

اسدی توسی و گرشاسب‌نامه؛  
ردپای ابیات اندرزی اسدی در اشعار سعدی  
دکتر علی محمد محمودی\*

چکیده

جایگاه هر شاعر در عصر خویش و در فرایند دگرگونی تاریخ ادبیات فارسی شایسته بررسی است. این دوسویگی فردی و جمعی-تاریخی می‌طلبد که هر شاعری در این دو سویه مطالعه شود. اسدی توسی در فرایند تطور شعر فارسی جایگاه مهمی دارد؛ شناخت این جایگاه باید با پژوهش جامع درباره شعر و جهان‌بینی او همراه گردد. در این زمینه باید هم حیات شاعر نگریسته شود و هم اینکه ارزش آثار او در کنار آثار همسوزمنظر زبانی و جهان‌بینی بازنموده و تحلیل شود. با اینکه در مورد اسدی توسی، دانشمندان و پژوهشگران شرقی و غربی (هرمان اته، چایکین، برتلس، فروزانفر، خالقی مطلق و حبیب یغمایی و...) کوشش‌هایی علمی و مستند کرده‌اند، باز هم غبار ابهام از زندگانی او سترده نشده است. نبود آگاهی‌های کافی و موثق در مورد زندگی او به دلیل آن است که خود او در اشعار و آثارش چندان به ذکر جزئیات زندگانی خویش نپرداخته است. برای نمونه او به بیان اینکه همشهری فردوسی است صریحاً اشاره می‌کند و این خود به ما کمک می‌کند. گرشاسب‌نامه همچون شاهنامه کتاب اسطوره، تاریخ، تعلیم و اخلاق است و اینها همه با هم در پیوند و آمیختگی و دارای اصول نظریه بینامتنیت هستند. برخی از اندیشه‌های تعلیمی اسدی را با زبانی نزدیک، در بیان سعدی نیز می‌بینم و باید گفت سعدی به گرشاسب‌نامه نظر داشته است

\*استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سلمان فارسی، کازرون، ایران

Ali.m.mahmoodi64@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۱



و با اقتباس از زبان و اندیشه‌های اسدی، برخی ابیات اخلاقی وی را بازآفرینی و بازگویی کرده است.

**کلمات کلیدی:** اسدی توسی، گرشاسب‌نامه، اخلاقیات مشترک، سعدی، تاریخ ادبیات.

### مقدمه

آگاهی‌های به‌دست‌آمده از اسدی و آثار و احوالش به دو طریق است: ۱- اخبار موجود در اشعار و آثارش ۲- اخبار موجود در تذکره‌ها و سپس کتب تاریخ ادبیات. اسم و لقب اسدی در اشعارش مذکور است: «او در مؤخره کتاب‌الابنیه ابومنصور موفق هروی نام، نسب و تخلص خود را چنین آورده است: علی بن احمد اسدی توسی شاعر. او به طوسی بودن خود در دیباچه گرشاسب‌نامه (ص، بیت‌های ۲۰-۲۰) و نیز به تخلص یا لقب خود (اسدی) در پایان این کتاب و در پایان مناظره «مسلمان و گبر مناظرات»، (۹۰)، به‌صراحت اشاره کرده که کنیه‌اش «ابومنصور» است» (دانشنامه ایران و اسلام، ذیل اسدی). «علی بن احمد اسدی توسی در حدود سال ۳۹۰ هجری در طوس دیده به جهان گشوده است. دو دهه آغاز زندگی خویش را در طوس گذرانده و سپس به علتی که بر ما روشن نیست، زادگاه خویش را به سوی شمال باختری ایران ترک گفته است. نخست در دهه‌های چهارم و پنجم سده پنجم (میان ۴۳۰ تا ۴۵۰) در طارم در دربار ابونصر جستان گذرانیده و در همانجا در سال ۴۴۷ کتاب‌الابنیه را برای یکی از بزرگان آنجا کتابت کرده است، و در همانجا مناظرات مغ و مسلمان و شب و روز را سروده است. سپس در دهه ششم سده پنجم و احتمالاً پس از درگذشت ابونصر جستان در سال ۴۵۳ طارم را به سوی نخجوان ترک کرده و در آنجا در سال ۴۵۸ هـ، گرشاسب‌نامه را به نام ابودلف فرمانروای نخجوان به پایان رسانیده است (خالقی مطلق، ۱۳۵۶: ۳۹۰). دوره بلوغ او در شاعری مصادف بود با انقلابات خراسان و غلبه سلاجقه بر آن دیار و برافتادن حکومت غزنویان از آن سامان و چون اسدی محیط مناسب در چنین وضع نابسامان برای شاعری نمی‌یافت، ناگزیر خراسان را ترک گفت و از مشرق ایران به مغرب ایران روی نهاد و بار اقامت در آذربایجان افکند که هنوز به وجود دولت‌های کوچکی که مشوق شعر و ادب پارسی بوده و از این تاریخ به بعد چندین شاعر را تربیت کرده‌اند، آراسته بود (صفا، ۱۳۷۱: ۲۵۶). انتساب اسدی به شهر



طوس جای تردید ندارد و خود در چند موضع از جمله در آغاز کتاب گرشاسب‌نامه، به این موضوع اشاره کرده است:

ز هرگونه رایبی فکنند بُن      پس آنگه گشادند بند سُن  
که فردوسیِ توسی پاک‌مغز      بداده است داد سخن های نغز  
به شهنامه گیتی بیاراسته است      بدان نامه نام نکو خواسته است  
تو همشهری او را و هم‌پیشه‌ای      هم اندر سخن چابک‌اندیشه‌ای

(اسدی توسی، ۱۳۵۴: ۱۴)

تخلص شعری وی اسدی است. علاوه بر اتفاق نظر تذکره‌نویسان و تأکید خود اسدی در مواردی که ذکر رفت، وی در پایان کتاب گرشاسب‌نامه دربارهٔ تخلص خویش این گونه می‌گوید:

بدین نامه گرانام آیدت رای

بسه دال اسد حرف ده برفزای

(همان: ۴۷۷)

در الفبای حروف ابجد که هر کدام دارای عددی نیز به عنوان معادل دارا می‌باشند. عدد ده برابر می‌شود با حرف «ی». ابجد: الف = ۱، ب = ۲، ج = ۳، د = ۴ - هوز = ۵، و = ۶، ز = ۷ - حطی = ۸، ط = ۹، ی = ۱۰ و ... پس چون حرف ده که معادل آن در الفبای ابجد «ی» است را به اسد بیفزاییم، اسدی حاصل می‌شود.

### اسدی پدر و اسدی پسر؟!

در این مورد در تذکره دولتشاه سمرقندی می‌خوانیم که اسدی استاد فردوسی در سرودن شاهنامه بوده است و اگر این نظریه درست باشد، اسدی باید ۱۵۰ سال عمر داشته باشد که این بعید می‌نماید. آته با استناد به سخن دولتشاه بحث وجود دو اسدی را پیش کشیده بود، او کوشید تا پردهٔ ابهام را از راز زندگانی اسدی کنار بزند، اما دچار این تردید شد که دو اسدی وجود داشته است. فروزانفر و سپس شیرانی بر این نظریه خط بطلان کشیدند و سپس با تحقیقات موثق و علمی آقای چایکین (ایران‌شناس روسی) و برتلس و همچنین خالقی مطلق مشخص شد که اصلاً چنین چیزی



نیست و فقط یک اسدی بوده است. «چایکین خاطر نشان می‌سازد که شاعران پارسی‌گوی، معمولاً از پدر به پسر تغییر تخلص می‌دهند. برای نمونه: برهانی و پسرش امیر معزی، یا وصال و سه پسرش وقار، فرهنگ و داوری. در نتیجه اگر دو اسدی، پدر و پسر وجود می‌داشتند، پسر می‌بایست تخلص خود را تغییر بدهد. چایکین می‌افزاید: اسدی به سبب فروتنی از نقل اشعار خود به عنوان شاهد لغات در لغت‌فارس خودداری کرده است (چند بیتی که از اسدی در لغت‌فارس آمده، محل تردید است)، اما اگر پدرش شاعر می‌بود، به رغبت ابیاتی از او نقل می‌کرد.» (دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، ذیل اسدی). آقای خطیبی احتمال شباهت گرشاسب‌نامه با شاهنامه را دلیل این این گمان نادرست می‌داند. «احتمالاً همانندی دو اثر بزرگ حماسی، شاهنامه و گرشاسب‌نامه، سبب شده است تا تذکره‌نویسان و کسان دیگر این دو حماسه‌سرای نامدار را با نسبت استادی و شاگردی و یا خویشاوندی، به نوعی به یکدیگر مربوط سازند. بنابراین در ترسیم زندگانی اسدی باید اخبار تذکره‌ها را به کلی نادیده گرفت و بیشتر به آگاهی‌های مندرج در آثار خود وی استناد جست و با توجه به پژوهش‌های چایکین، برتلس و خالقی مطلق، فرضیه وجود دو اسدی (پدر و پسر) را نیز باید به یک سو نهاد.» (همانجا).

## آثار اسدی

### لغت فرس

این فرهنگ لغت که به گفته دکتر خالقی برای مردم و شاعران سرزمین آذربایجان و اران تدوین شده دارای اهمیت فراوان است. کهن‌ترین فرهنگ موجود زبان فارسی لغت فرس است که مدخل‌های آن حدود ۲۰۰۰ لغت است با ذکر معانی آن و ترتیب آنها بر اساس حروف آخر کلمات است. «اسدی توسی برای تنظیم لغت فرس تنها به حرف آخر واژه‌ها توجه داشته است او در این فرهنگ واژه‌های پروا، مروا، شفا، نیا، اژدرها... را پشت سر یک دیگر آورده است» (ماهیار، ۱۳۸۱: ۹۸). «لغت فرس کهن‌ترین فرهنگ موجود پارسی دری و قدیمی‌ترین مجموعه‌ای است که ابیاتی از شاعران نخستین پارسی سرا را در خود جا داده است. این کتاب نه تنها از لحاظ ارائه واژه‌های قدیم پارسی و معانی آنها حائز اهمیت است، بلکه بسیاری از نمونه‌های شعر سده



چهارم و سرایندگان آنها بواسطه این فرهنگ شناخته شده اند و جز در لغت فرس، نام و شعر آنها در جای دیگر نیامده است» (آیدنلو، ۱۳۸۲: ۸). از چاپ‌های این کتاب که در زمان ما به تصحیح نیز رسیده اند می‌توان به این دو چاپ اشاره کرد. یکی چاپ آقای عباس اقبال آشتیانی و دیگر چاپ جناب دکتر فتح الله مجتبائی که با همکاری آقای علی اشرف صادقی به اتمام رسیده است. البته چاپ دبیر سیاقی را نیز نباید از قلم انداخت. (لغت فرس، به کوشش عباس اقبال، تهران، ۱۳۱۹ش؛ همان، به کوشش فتح‌الله مجتبائی و علی اشرف صادقی، تهران، ۱۳۶۵ش؛ همان، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۵۶). این فرهنگ بعدها چه مستقیم و چه غیرمستقیم، مورد استفاده فرهنگ‌نویسان ایران و خارج از آن بوده است و از این باب خدمت بزرگی به زبان فارسی کرده است. مرحوم فرزانه در این باره می‌نویسد: «اسدی با تألیف این کتاب، خدمتی درخور تعظیم به زبان فارسی کرده و لغات را به طور دقیق ضبط کرده است و نیز با آوردن اشعار شعرای پیشین مانند بوشکور، شهید بلخی، رودکی و عده ای دیگر که تنها دلیل وجودشان همین کتاب است، خدمت مهمی به ادبیات ایران کرده است» (فروزانفر، ۱۳۶۱: ۴۵۳).

### قصاید مناظره

مناظره نوعی سخن گفتن رو در رو میان دو کس یا دو چیزست برای به پیروزی رسیدن یکی و مغلوب شدن دیگری. یعنی چگونه؟ هنگامی دو شخص با هم در سخن آیند و از هم سؤال پیرسند و پاسخ بشنوند می‌گویند باهم در مناظره آمده‌اند این نوع در ادبیات به عنوان فنی شناخته شده است به نام فن مناظره و شروع آن را به اسدی توسی نسبت داده‌اند. بهترین اشعار مربوط به فن مناظره، مناظره فرهاد با خسرو در کتاب خسرو و شیرین نظامی است. گاهی دو طرف این گفت و گو دو شی یا جاندار غیر انسان است، مانند «مناظره درخت آسوریک که از زبان پهلوی به یادگار مانده و آن مناظره ای است مابین درخت خرما (آسوریک) و بز» (ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۱۰۱)، به عقیده نگارنده احتمال اینکه اسدی توسی، که با ادبیات پهلوی آشنا و مسلط بر آن بوده در قصاید مناظره از آن تاثیر گرفته باشد، وجود دارد. «مناظره در واقع نوع دیگری از قصیده است، با این تفاوت که در آمد قصیده، تغزل یا تشبیب است، ولی مناظره با بحثی میان دو یا چند طرف از جنس انسان،



حیوان، نبات یا جماد شروع می‌گردد و در پایان، طرفی طرف دیگر را محکوم می‌کند و یا میانشان گاه به میانجی‌گری دیگری و گاه بدون میانجی‌گری آشتی می‌افتد» (خالقی مطلق، ۱۳۵۶: ۶۷۱). از اسدی پنج مناظره با نام‌های عرب و عجم، مسلمان و گبر، شب و روز، آسمان و زمین، رُمح و قوس باز مانده است. تحقیق مفصل بر روی قصاید مناظره اسدی را خالقی مطلق انجام داده و همچنین کار تصحیح و توضیح آنها را نیز صورت داده است. متن کامل این قصاید همراه با توضیح و تصحیح آنها، در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، سال چهاردهم (۱۳۵۶)، شماره چهارم صفحات ۶۹ تا ۱۳۰ به طور کامل آمده است.

### گرشاسب‌نامه

این کتاب داستان منظومی است که اسدی آنرا به سال ۴۵۸ هـ.ق بعد از سه سال رنج بردن در سرودن آن به پایان برده است و نسخ مختلف آن را از ۷ تا ۱۰ هزار بیت به بحر متقارب مثنی مقصور یا محذوف دربردارد. و ظاهراً در حدود سال ۴۵۶ به نظم آن شروع کرده است. همچنان که از نام گرشاسب‌نامه بر می‌آید راجع به داستان گرشاسب پهلوان بزرگ سیستان جدّ اعلای رستم است. ماخذ کار اسدی در نظم گرشاسب‌نامه بی تردید گرشاسب‌نامه ابوالموید بلخی بوده است که خود دفتری است از شاهنامه ی بزرگ او شمرده می‌شده و کتابی خاص بود به نام کتاب گرشاسب یا اخبار گرشاسب شهرت داشت. مهارت اسدی در نقل داستان از نثر به نظم همه جای کتابش دیده می‌شود و از ایراد حکم و امثال و بیان مواعظ و نصایح غافل نمانده (صفا، ۱۳۷۱، ج ۲: ۴۰۷). اسدی تاریخ اتمام سرایش این کتاب حماسی را در پایان گرشاسب‌نامه چنین ذکر می‌کند:

شد این داستان بزرگ اسپری به پیروزی و روز نیک‌اختری  
 ز هجرت بدور سپهری که گشت شده چهارصد سال و پنج‌جاه و هشت  
 (اسدی توسی، ۱۳۵۴: ۴۷۶)

«اسدی برای شرح داستان گرشاسب از شرح سلسله نسب او از فرار جمشید پس از آشفتن حال وی بسیستان و پناه بردن بخانه کورنگ شاه و عشق با دختر او و تزویج وی آغاز کرده و بزادن تور از



پشت جمشید رسیده و از آن پس از اخلاف تور یعنی شیدسپ شاه و طورگک و شم و اثرط نام می‌برد که همه شاهان زابلستان بوده اند. از اثرط پسری آمد به نام گرشاسب و از اینجا داستان گرشاسب پهلوان آغاز شده و...» (صفا، ۱۳۷۸: ۲۸۷). اسدی خود در مقدمه کتابش به صراحت به بزرگی و شکست‌ناپذیری گرشاسب اشاره می‌کند، و از اینکه فردوسی توسی، همشهری و هم پیشه‌اش، چنانکه باید و شاید، به ذکر رشادت‌ها و دلآوری‌های او نپرداخته، اظهار ناخرسندی و شکوه می‌کند و بازمی‌افزاید و می‌گوید:

ز رستم سخن چند خواهی شنید؟ گمانی که چون او به مردی نبود؟  
اگر رزم گرشاسب یاد آوری همه رزم رستم بیاد آوری  
(اسدی توسی، ۱۳۵۴: ۱۹)

داستان گرشاسب فقط حماسه و جنگ و اسطوره و حوادث خارق‌العاده نیست، بلکه به سخن خود اسدی، از روی‌نامه‌ای نوشته شده است که پر از دانش و پند آموزگار است، سرشار از راز چرخ و روزگار، سرشار از فرهنگ، داد، ستم، نیکی، زشتی، شادی، غم و یادگار مانده از مهان است.

### اختیارات شاهنامه

«مجموعه‌ای است برگزیده از بیت‌های شاهنامه فردوسی (حدود ۲۱۴۷ بیت) در سیزده باب که شخصی به نام علی بن احمد در سال ۴۷۴ هـ.ق) به نام سلطان ملک‌شاه سلجوقی تدوین کرده و ۲۰۰ بیت نیز بر آغاز و انجام آن افزوده است. یکی از پژوهشگران بر بنیاد دلایلی احتمال داده است که گرد آورنده این گزیده، علی بن احمد اسدی توسی است و این کتاب را هم باید در کنار لغت فرس، قصاید مناظره و گرشاسب‌نامه بر آثار او افزود (آیدنلو، ۱۳۸۲: ۱۰). از چاپ‌های مربوط به این اثر می‌توان به تصحیح جناب محمد فشارکی و مصطفی جیحونی از انتشارات آستان قدس رضوی سال ۱۳۷۹ اشاره کرد.



### گرشاسب کیست؟

در شمار بزرگان اسطوره ای ایران باستان هنگامی که سخن از اجداد رستم به میان می‌آید چنین گفته می‌شود: رستم زالِ سامِ نریمانِ گرشاسب (طبق شاهنامه). در مورد این شخصیت اسطوره‌ای در شاهنامه چندان سخن به میان نیامده است. انگیزه اسدی توسی در سرایش داستان گرشاسب نیز همین کم‌توجهی فردوسی به این شخصیت بزرگ اسطوره‌ای بوده است. فردوسی تنها در جنگِ منوچهر با سلم و تور سخن از دلاوری گرشاسب به میان می‌آورد. فردوسی گرشاسب با این عظمتش را به عنوان گنجور منوچهر یاد کرده است. این کم‌توجهی فردوسی به گرشاسب ایرادی است و پاسخش این است که شخصیت گرشاسب با سام و نریمان یکی انگاشته شده است. در بیان شجره‌نامه این شخص به دلیل کسر و پراکندگی شخصیت روایت دیگری هست به این ترتیب که می‌گویند: گرشاسبِ سامِ نریمان و این بر اساس اوستاست. بر اساس پژوهش‌های دقیق بهمن سرکاراتی گرشاسب چنین معرفی می‌شود: «گرشاسب یا سام نریمان پیش از رستم دستان، بلندآوازه‌ترین پهلوان ایران بوده که کارنامه‌اش در حماسه ملی ایران به تفصیل بازگو نشده است. بلکه اخباری پراکنده در مورد کارکیایی‌های او در شاهنامه و... در منظومه‌های پهلوانی و کتاب‌های حاوی تاریخ سنتی ایران باستان باز می‌یابیم. و از مجموع آنها چنین بر می‌آید که گرشاسب و یا جایگزین او، سام نریمان در روزگار شهریاری ضحاک و منوچهر و فریدون جهان پهلوان بوده‌اند» (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۲۵۶). «تثلیث حماسی گرشاسب و نریمان و سام، که در منابع دوره اسلامی اغلب از آنان به صورت سه شخصیت مستقل یاد شده، از اصل اساطیری واحدی به وجود آمده است. بدین معنی که پهلوانی یگانه که در اوستا نام او گرشاسب و لقب دائمی اش *manah-narei* یعنی «نرمش، دلیر» و نام خاندانش سام-*sama* ذکر شده در جریان تکوین و تطوّر تدریجی سنت‌های حماسی ایران، کسر و پراکندگی هویت یافته به صورت سه پهلوان جداگانه و مستقل یعنی گرشاسب و نریمان و سام که خویشاوند یکدیگرند در آمده‌اند» (همان).





### کیش و عقاید اسدی

با مطالعه گرشاسب‌نامه اسدی به این نکته می‌رسیم که اسدی توسی، خداپرست، موحد و به کیش اسلام است و به ظهور منجی آخر الزمان، مهدی موعود معتقد است. چرا؟ چونکه در جای جای این منظومه حماسی سخن از دعوت به خداپرستی و توحید می‌کند و در کنار آن سخت تاکید می‌کند که: تو آنچ از پیمبر رسیدت به گوش، به عمل آر. و اگر نیک بایدت به هر دو سرای به سوی کردگار جهانبان گرای را زمزمه لب می‌کند. در اشاره به ظهور حضرت امام مهدی (عج) می‌گوید:

ازین پس پیمبر نباشد دگر      به آخرزمان مهدی آید به در  
بگیرد خط و نامه کردگار      کند راز پیغمبران آشکار  
بدارد جهان بر یکی دین پاک      بر آرد ز دجال و خیلش هلاک

(اسدی، ۱۳۵۴: ۴)

خالقی مطلق با استناد به اشعار او، مذهب او را به تشیع متمایل تر می‌داند و چنین می‌نویسد: «در مسلمان بودن او و اعتقاد استوار اسلامی او جای گمانی نیست. ولی سخن در اینجاست که آیا او مذهب تسنن داشته یا تشیع؟ در مناظرات او و در گرشاسب‌نامه جز ستایش اسلام و پیامبر آن هیچ کجا نه ستایشی از ابوبکر و عمر و عثمان است و نه ستایشی از علی (ع). در مقابل در دیباچه گرشاسب‌نامه هنگام ستایش پیامبر اسلام اشاره به موضوع شفاعت (۲: ۱۱) و سپس در ستایش دین اشاره به ظهور مهدی در پایان جهان دارد. (۴: ۲۶-۳۳) که دلیل بر تشیع اوست» (خالقی مطلق، ۱۳۵۶: ۳۹۱)؛ اسدی به مانند معتزله می‌اندیشد و می‌گوید:

خداوند دانای پرودگار      ز دیده نهان وز خرد آشکار

(اسدی، ۱۳۵۴: ۳۶۵)

«روی هم رفته این کش و واکش فکری میان تشیع و تسنن و ایرانیگری و اسلام، اسدی سفر کرده و گرم و سرد چشیده را در دو راهه ملیت و دین مردی معتدل و میانه رو ساخته است. یعنی در یک جمله: اسدی مسلمانی معتقد و ایران دوست است. اعتقاد اسلامی او سبب شده است که گرشاسب‌نامه از اندیشه‌های ژرف و احساسات گرم میهنی که در یک حماسه ملی فرض است، بی



بهره است. ولی از سوی دیگر ایران دوستی او نیز از بروز عقاید اسلامی به اصل کتاب جلوگیری کرده است و در نتیجه دست کم اصالت ملی افسانه‌ها محفوظ مانده است» (خالقی مطلق، ۱۳۵۶: ۳۹۲). خالقی مطلق در جای دیگری از همین مقاله «گردشی در گرشاسب‌نامه» می‌گوید که اسدی در گرشاسب‌نامه از اعتقادات اسلامی آن چنان بهره‌نجنسته است. باید اذعان کرد که چنین نیست، بلکه اسدی در سراسر گرشاسب‌نامه تفکرات اسلامی (و حتی شیعی) را وارد کرده است. و او حتی در بسیاری از مواضع احادیث اسلامی را به صورت ترجمه در شعر وارد کرده است:

ز پیغمبران او پسین بُد درست و لیک او شود زنده زیشان نخست  
(اسدی، ۱۳۵۴: ۲)

این بیت از حدیث نبوی متأثر شده است که پیامبر (ص) این چنین می‌گوید «کنت نبیاً و آدمُ بینَ الماءِ و الطینِ» یا «اولُ ما خلقَ اللهُ نُورِ». بازتاب نهج البلاغه در گرشاسب‌نامه نیز زیاد است. امام علی (ع) در کلمات قصار، که پر از حکمت‌ها و مواعظ است، می‌گوید: «الدهر یومان: یوم لک و یوم علیک» (نهج البلاغه/ قصار ۳۹۶) و اسدی به مانند سخن امام می‌گوید:

مبندید دل در ســــرای ســــپنــــج

کش انجام مرگ است و آغاز رنج

یکی شادی آنگه رساند به مرد

که پیشش آردش ده غم و رنج و درد

(اسدی، ۱۳۵۴: ۴۹۲)

یا در جای دیگر هست که اسدی می‌گوید: «به ره چون روی هیچ تنها مپوی / نخستین یکی نیک همره بجوی» (اسدی: ۲۱۳) که به مانند این سخنی از امام علی (ع) داریم که می‌فرمایند: «سَلِّ عَنِ الرَّفِیقِ قَبْلَ الطَّرِیقِ» (نهج البلاغه/ نامه ۳۱).

خرد و خرد گرائی که دو شاخص مهم اندیشه و اندرز‌های اسدی است از لوازم تفکر شیعی است. تفکر اسدی بر جبر و تقدیر استوار است و در برابر دعوت به میهن پرستی و بیگانه ستیزی می‌کند. رساله حماسه سرایی با فرهنگ و اندیشه شیعی تناسب دارد، فرهنگ و حس مقاومت و پایداری



درسی است که در مکتب تشیع آموزش داده می‌شود. همان درس استقامت و پایداری که قرآن کریم به پیمبر می‌دهد و می‌گوید: «فاستقم کما أمرت» (هود/۹۲).

### خلاصه گرشاسب‌نامه

اسدی داستان گرشاسب‌نامه را با نام یگانه خدای خویش این چنین آغاز می‌کند:  
سپاس از خدا ایزد رهنمای که از «کاف و نون» کرد گیتی پهای  
یکی کش نه آز و نه انباز بود نه انجام باشد نه آغاز بود  
(اسدی، ۱۳۵۴: ۱)

پس از حمد و بر شمردن صفات جمال و جلال خدا، به نعت پیامبر اکرم (ص) می‌پردازد. سخنانی نیز در ستایش دین و نکوهش جهان می‌گوید و سپس به چگونگی آفرینش و مراتب آن می‌پردازد. داستان گرشاسب با سرگذشت جمشید در وقت از دست دادن ملک شاهی او شروع می‌شود. جمشید از دست ضحاک گریخته و به سرزمین سیستان در زابل سکنی می‌گزیند و نام خویش را از ترس ضحاک و مردمانش از هر کسی کتمان می‌کند. با دختر شاه زابل، کورنگ شاه، آشنا می‌شود و با وی ازدواج می‌کند و چون صاحب فرزندی پسر به نام تور می‌شود و آوازه‌اش به گوش همه می‌رسد؛ سرانجام از ترس ضحاک به سوی هندوستان می‌گریزد و به دست ضحاک با اژه به دو نیم می‌شود. اخلاف و نوادگان جمشید در گرشاسب‌نامه تا به گرشاسب برین قرار است: تور (پسر جمشید)، شیدسب، طورگ، شم، اثرط (پدر گرشاسب) و گرشاسب. گرشاسب از نسل جمشید شاه پس از حدود پنج نسل بعد از جمشید زاده شده است و رستم‌وار بزرگ و بالیده می‌شود. چون آوازه‌اش به ضحاک می‌رسد بالفور نامه‌ای به پدر گرشاسب، اثرط، برای خواندن وی به درگاهش می‌فرستد و چون چنین می‌شود گرشاسب در حضور ضحاک دلاوری‌هایی چون شکست جادوان، کشتن اژدها، رزم با ببر زیان از خود نمایان می‌کند و پس از این به درگاه وی خوانده می‌شود. در این زمان شاه هندوان علیه مهراج کابلی عاصی می‌شود و ضحاک گرشاسب را به جنگ با وی می‌فرستد که طی چهار جنگ سخت و طولانی او را شکست می‌دهد. در این زمان گرشاسب به گرد سرزمین هندوان می‌گردد و شگفتی‌هایی را مشاهده



می‌نماید. بخش زیادی از این کتاب را همین عجائب جزایر گوناگون و فراوان و بتخانه‌ها و ... تشکیل می‌دهد. گرشاسب در این هنگام برهنه هندی را نیز دیدار می‌کند و سخنان مهم علمی و اخلاقی را اندوخته ذهن خویش می‌سازد. گرشاسب به ایران برمی‌گردد و پس از مدتی عازم سرزمین روم می‌شود و در آنجا با پیروزی در مسابقه شاه روم مبنی بر کشیدن کمان سنگین، به ازدواج با دخترش دست می‌یابد. باز دلتنگ دیار و راهی میهن خویش می‌شود و در جنگ اثرط با کابلیان به یاری پدرش می‌رسد و آنان را نیز شکست می‌دهد. او دوباره به سیر و سفرهایی پر از دیدن شگفتی‌ها و عجائب می‌پردازد و به سرزمین‌های لاقطه، قاقره، و نبرد با منهراس دیو و جنگ با شاه قیروان نیز می‌پردازد. گرشاسب به ایران برمی‌گردد در این زمان اثرط پایان عمرش را سپری می‌کند و زبان به پند و اندرز پسر خویش بازمی‌گشاید. فریدون بر ضحاک می‌تازد و شاه می‌شود. گرشاسب به پیشگاه و دربار او می‌رود. در این بخش از داستان نریمان، در گرشاسب‌نامه بردارزاده گرشاسب، وارد داستان می‌شود و به همراه وی به نبردهای موفقیت‌آمیزی دست می‌یازد. از این به بعد داستان بیشتر به جنگ‌های نریمان اشاره شده است جنگ‌هایی چون جنگ با فغفور چین و خاقان و ... نریمان به شاه آفریدون درخواست ازدواج با دخترش را می‌دهد و چون چنین می‌شود، ماحصل ازدواجشان زاده شدن سام است. گرشاسب در پایان داستان با شاه طنجه نبرد سه‌گانه‌ای می‌کند و او را درهم می‌شکند. او باز به گردش و دیدن شگفتی‌ها روی می‌آورد و سپس به ایران بازگشته در ۷۳۳ سالگی (از خصوصیات اسطوره‌ای و حماسی گرشاسب همین سن و سال زیاد اوست) از دنیا می‌رود.

### پندهای مشترک سعدی و اسدی

در میان آثار ارزشمند ادبیات تعلیمی می‌توان اشتراکات معنایی و قرابت‌های محتوایی و مضمونی بسیاری دید. همچنانکه اسدی در طرح اندرزهای گرشاسب‌نامه به شاهنامه چشم داشته، سعدی نیز احتمالاً از این دو منبع و متونی از این دست سود برده است؛ به همین دلیل اشتراکات این چند متن زیاد است. از این میان سعدی به این پیشینه فاخر نظر داشته و از آن سود جسته است. در اینجا چندین مضمون و پند مشترک سعدی و اسدی برگزیده شده است که نشان‌دهنده تشابهات بیشتر



اخلاق در شعر این دو شاعر است. در میان برخی از اشعار سعدي و اسدي شباهت بسیار نزدیکی است که از توارد فراتر رفته و شکل اقتباس و الگوبرداری یافته است. این بخش مقدمه‌ای برای آشنایی اندیشه‌ها و اندرزهای بسیار نزدیک به هم این دو شاعر است. در بخش بعدی مباحث اخلاقی مشترک آثار سعدي با گرشاسب‌نامه بررسی می‌شود.

### رنج بردن و گنج یافتن

گرت رنج باید به تن رنج بر که در رنج تن یابی از گنج بر  
(اسدي، ۱۳۵۴: ۷۰)

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد  
(سعدي، ۱۳۸۶: ۷۱۳)

### دو پادشاه و اقلیمی

چنانکه سعدي گفته است «ده درویش در گلیمی بخشید و دو پادشاه در اقلیمی نگنجند» (سعدي، ۱۳۷۴: ۶۰)؛ اسدي پیش از سعدي، به این مهم اشاره کرده است:

همه کار شاید به انباز و دوست مگر پادشاهی که تنها نکوست  
(اسدي، ۱۳۵۴: ۲۰۷)

### تن پروری

سعدي در گلستان به داستان دو درویش خراسانی اشاره کرده است که در آنجا شخصی کم خوراک با تن پروری همسفر می‌شود، چون از غذا باز می‌مانند آن کم خوراک جان به در می‌برد و در عوض آن تن‌پرور جان می‌بازد (نک. سعدي، ۱۳۷۴: ۱۱۱).

چه باید سوی هر خورش تافتن شکم گور هر جانور ساختن؟  
روان پرور! ایدونکه تن پروری به پروار تن رنج تا کی بری؟  
(اسدي، ۱۳۵۴: ۱۳۱ و ۱۳۲)

چو ز اندازه تن را فزایی خورش گگرد دردمندی زبس پرورش  
(همان: ۴۶۳)



اندرون از طعام خالی دار      تا درو نور معرفت بینی  
تهی از حکمتی به علت آن      که پری از طعام تا بینی  
(سعدی، ۱۳۷۴: ۹۵)

درون جای قوت است و ذکر و نفس      تو پنداری از بهر نان است و بس  
(سعدی، ۱۳۸۶: ۳۳۴)

### بدبینی و بدگمانی

مکن هیچ بدبینی از دیگران      و گر نیک بینی تو خو کن بر آن  
(اسدی، ۲۶۴: ۷۳)

هر که اخلاق ظاهرش با خلق      نیک بینی گمان بد مبرش  
(سعدی، ۱۳۸۶: ۵۲۳)

نکته مهم آن است که سعدی، فروتنی و به اصطلاح «در نفس، خودبین نبودن» را با «بدبین نبودن در جمع» و با «نیک بینی و هم رأیی با مردم» تلفیق می کند و دستور اخلاقی خاصی را در رفتار با دیگران به دست می دهد:

مرا شیخ دانای مرشد، شهاب      دو اندرز فرمود بر روی آب  
یکی آنکه در جمع، بدبین مباش      دویم آنکه در نفس، خود بین مباش  
(همان: ۲۵۹)

### راستگویی و دروغ

نه هر جایگه راست گفتن سزاست      فراوان دروغ است کان به ز راست  
(اسدی، ۱۳۵۴: ۵۲)

در این جا نیز نظر سعدی با اسدی هم خوانی دارد، آنجا که در گلستان می گوید: «دروغی مصلحت آمیز به از راستی فتنه انگیز» (سعدی، ۱۳۷۴: ۵۸). سعدی بر اساس حس بشردوستی و تعلیم انسان ها و منش عاطفی خویش حتی به صدور چنین حکمی مبادرت کرده است. در جایی دیگر او



«راست‌گویی» را توصیه کرده است که این تناقض‌گویی نیست، بلکه سخن به اقتضای شرایط خاص است:

گر راست سخن‌گویی و در بند بمانی      به زان که دروغت دهد از بند رهایی  
(سعدی، ۱۳۸۶: ۱۸۸)

### ارزش و آئین سخن

ارزشمندی سخن تا بدان حد است که در کلام وحی نیز از آن سخن به میان آمده است. شایسته و ناشایسته این نعمت الهی را باید بندگانش بدانند و به کار بندند. سعدی به این امر بسیار توجه داشته است؛ توصیه‌های اسدی در باب زبان و طرز سخن گفتن این است که زبان را در بند خرد نگه دار و بدون به کار بستن خرد، زبان به سخن مگشا و درباره سخن و فواید آن اندرز می‌دهد که نیکو سخن بگو و بدان که «زبان دادن» (قول محض و بدون عمل) و حرف زدن به تنهایی کافی نیست، بلکه باید به گفتار عمل شود. این چهار بیت زیر از زبان شخصی پیر و کافورمو در پاسخ به گرشاسب داده شده است:

چه کردن زبان بر بدی کامکار      چه در آستین داشتن گرز مار  
زبان را پپای از بداندیش و دوست      که نزدیک تر دشمن سرت اوست  
چنین گفت دانا که با خشم و جوش      زبانم یکی بسته شیر است زوش  
به بند خرد در همی بایمیش      که بکشدم ترسم چو بگشایمیش  
(اسدی، ۱۳۵۴: ۲۸۸)

خردمندان سخن گفتن نکته‌ای است که در این اندرزها دیده می‌شود. معایب سخن و کلام نابخردانه در این اندرزها برشمرده و ناپسند دانسته شده است. در زیر ابیاتی از گرشاسب‌نامه آمده است که بی‌شک شعرهای سعدی را در بوستان فریاد خواننده می‌آورد:

نباید گوازه زدن بر فسوس      نه بر یافه گفتن شدن چاپلوس  
ز زخم سنان بیش زخم زبان      که این تن کند خسته و آن روان



چو دستور شد دل، خرد همچو شاه  
به ناگفته بر چون کسی غم خورد  
زبان چون سپهد سخن چون سپاه  
از آن به که بر گفته کیفر برد  
(اسدی، ۱۳۵۴: ۲۸۸)

به دلگرمی ار نکنی از روی پند  
گرت نیکی از روی کردار نیست  
زبان باری از سرد گفتن ببند  
نکو گوی باری که دشوار نیست  
(همان، ۲۰۴)

هنرها سراسر به گفتار نیست  
دو صد گفت چون نیم کردار نیست  
(همان، ۳۷۱)

اسدی به فضیلت سخن نیکو و سنجیده اشاره کرده و مخاطب خویش را درباره کارکردهای نیک و بد سخن آگاه ساخته است و از بدگفتاری برحذر داشته می‌گوید که بر زبان خویش مسلط و مراقب باشید. بخشی از این سخنان او بیانگر این است که گفتار و کردار شخص باید یکی باشد. اسدی گفته است که «هنرها سراسر به گفتار نیست»؛ ضرب المثلی چون زبان سرخ، سرسبز می‌دهد بر باد، درست با این سخن اسدی برابر است که می‌گوید: «زبان را پبای از بداندیش و دوست/ که نزدیک‌تر دشمن سرت اوست» (همان: ۲۶۶). لازم است خرد را بر ملک زبان پادشاه کرد و تاشاه خرد و عقل نیندیشد و دستور ندهد، سپهد زبان، حق زبان گشودن و به راه دادن لشکر سخن را ندارد و این همان است که سعدی نیز گفته «اول اندیشه وانگهی گفتار» (سعدی، ۱۳۸۶: ۱۱). در اینجا گفته است که سخن بدون عمل را نمی‌پسندد: «هنرها سراسر به گفتار نیست/ دو صد گفت چون نیم کردار نیست» (اسدی: ۳۱۱). سعدی نیز در اشعار و نوشته‌هایش به این مهم اشاره کرده است از جمله:

سعدیا گرچه سخن‌دان و مصالح‌گویی  
به عمل کار برآید به سخندان نیست  
(سعدی، ۱۳۸۶: ۷۰۸)

برای آگاهی از اشعار سعدی در باب سخن و آئین آن، باب هفتم بوستان در فضیلت خاموشی خواندنی است. در آنجا هم که اسدی سخن از غم سخن نگفتن به میان آورده و گفته است: «به ناگفته بر چون کسی غم خورد/ از آن به که بر گفته کیفر برد». (اسدی، ۴۳۴: ۲۶). باز به آن سخن





سعدی می‌ماند که گفته است: «اندیشه کردن که چه گویم به از پشیمانی خوردن که چرا گفتم»  
(سعدی، ۱۳۷۴: ۵۶).

### کن نیکویی و به جیحون فکن

از آنجا که گرشاسب‌نامه اسدی تالی خط مشی فردوسی است و از اندرزنامه‌های پهلوی نیز استفاده کرده است، «نیکی و احسان» به مردم در آن بسیار سفارش شده است. کار نیک اگر به رودخانه هم انداخته شود، ضایع و بی‌پاسخ نخواهد. این مضمون و مثل در ادبیات عرب و فارسی پرسابقه است. «در عربی گویند «اعمل طیباً و ارمیه فی البحر» کار نیک کن و در دریا بینداز» (به نقل از جاوید، ۱۳۷۷: ۵۹۲). پیش از اسدی این مثل را در شعر فخرالدین اسعد می‌توان خواند:

بکن نیکی و در دریاش انداز      که روزی گشته لولو یابی اش باز

(اسعد گرگانی، ۱۳۷۸: ۳۲۳)

در قابوسنامه عنصرالمعالی نیز داستانی برای این مثل نقل شده که در زمان «متوکل عباسی» رخ داده است، اما هاشم جاوید ریشه این داستان و مثل را در تورات، عهد عتیق باب یازدهم می‌داند. «کهن‌ترین متنی که سابقه این مثل در آن آمده است تورات است: نان خود را به آب بینداز که بعد از روزهای بسیاری آن را خواهی یافت» (جاوید، ۱۳۷۷: ۵۹۵). به هر تقدیر یکی از شاعرانی که این مثل سایر را در میان مواعظ خویش تکرار کرده، اسدی توسی است که در کتاب مذکور ذکری از بیت وی نرفته است. نیکی کردن پرسامدترین اندرز اخلاقی شاهنامه و آثار تعلیمی ادبیات فارسی است. سفارش دادن به انجام خیر و نیکی در متون پهلوی و اسلامی دیده می‌شود. مبنای مواعظ و اندرزهای شاهنامه نیز بر همین اصل «نیکی کردن» استوار است. توجه اسدی توسی به مقوله «نیکی» بسیار زیاد است.

به گیتی به جز دست نیکی مبر      که آید یکی روز نیکی به بر  
بسی جای‌ها گفته‌اند این سخن      که کن نیکویی و به جیحون فکن  
پشیمان نگردد کس از کار نیک      نکوتر ز نیکی چه چیزست و یک

(اسدی: ۲۳۶: ۹۳-۹۵)



در بیت دوم که به افکندن نیکی به رود جیحون را اشاره کرده است، با این بیت از مواعظ سعدی هم معناست که گفته:

تو نیکویی کن و در دجله انداز که ایزد در بیابانست دهد باز  
(سعدی، ۱۳۸۶: ۸۵۴)

دامنه سفارش های سعدی درباره نیکی، محدود به چند بیت نیست. خصوصیت شعر اخلاقی سعدی در سفارش به نیکی در جای جای آثارش گنجانده شده است.

### نتیجه گیری

جایگاه ارزشمند اسدی توسی در شعر و ادبیات حماسی فارسی واضح و آشکار است. گرشاسب نامه که حماسی - اسطوره ای است، از بعد تعلیمی و اخلاقی دور نیست و همچون شاهنامه اخلاقی محور نیز هست. گرشاسب نامه، بوستان و گلستان سعدی از آثاری هستند که برای پیشبرد اندیشه های تعلیمی و تربیتی، اندوخته ها و تجربه های اخلاقی سرایندگان و حکیمان پیشین را جمع کرده اند. مباحث حکمی و اخلاقی در آثار سعدی که همانندی های زبانی و محتوایی آن در گرشاسب نامه آمده است، این فرضیه را تقویت می کند که سعدی ضمن توجه به شاهنامه، اشعار اسدی را هم خوانده است. اسدی توسی گفته است «که کن نیکویی و به جیحون فکن»، بعد از او سعدی با لحنی دیگر سروده است: «تو نیکی می کن و در دجله انداز...». اگر اسدی گفته است: «نبت ایچ در داور بی نیاز / کز آن به دری پیش نگشاد باز»، سعدی به زبانی دیگر همین سخن حکیمانه را به نظم کشیده است: «خدای ار ز حکمت ببندد دری / ز رحمت گشاید در دیگری». اسدی توسی در اندرزی حکیمانه سروده است: «سخن ها سراسر به گفتار نیست / دو صد گفت چون نیم کردار نیست» و سعدی همین سخن را چنین بازگو کرده است: «به عمل کار برآید به سخندانی نیست».

مطالعه گرشاسب نامه اسدی توسی و گلستان و بوستان سعدی و مقایسه آنها معلوم می کند که اشتراکات بسیاری در زمینه حکمت عملی، تدبیر منزل، سیاست مدن، اندرزاها و پندهای اخلاقی با



هم دارند که سخت به نظر می‌رسد سعدی علاوه بر شاهنامه، گرشاسب‌نامه را نیز مطالعه کرده است.

### منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، تهران: بنیاد نشر قرآن، ۱۳۶۷.
- نهج البلاغه، (۱۳۸۶)، ترجمه محمد دشتی، قم: نشر مؤسسه بوستان کتاب.
- ابوالقاسمی، محسن، (۱۳۸۳)، شعر در ایران پیش از اسلام. تهران: انتشارات طهوری.
- اسدی توسی، ابومنصور علی ابن احمد، (۱۳۵۴)، گرشاسب‌نامه، به تصحیح حبیب یغمایی، تهران: طهوری.
- .....، (۱۳۶۵)، لغت فرس، مصحح عباس اقبال آشتیانی، تهران: چاپخانه مجلس
- اسعد گرگانی، فخرالدین، (۱۳۷۸)، ویس و رامین. تصحیح محمد روشن. تهران: صدای معاصر.
- آیدنلو، سجاد، (۱۳۸۲)، پهلوان‌نامه گرشاسب، تهران: موسسه فرهنگی اهل قلم.
- براتی، محمود و علی محمد محمودی، (۱۳۸۹)، «فرجام‌اندیشی در گرشاسب‌نامه اسدی توسی». مجله پژوهش دینی، شماره ۲۱.
- جاوید، هاشم، (۱۳۷۷)، حافظ جاوید. شرح دشواری‌های ابیات و غزلیات دیوان حافظ. تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- خالقی مطلق، جلال، (۱۳۵۶)، گردشی در گرشاسب‌نامه، «ایران نامه»، سال دهم شماره ۳، صص ۳۸۸-۴۵۰.
- خطیبی، حسین، (۱۳۳۷)، اسدی توسی، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج اول، تهران: انتشارات وزارت. چاپ اول.
- سرکاراتی، بهمن، (۱۳۷۷)، سایه‌های شکارشده، اپ اول، تهران نشر قطره.
- سعدی شیرازی، شیخ مصلح الدین ابوعبدالله، (۱۳۸۴)، گلستان، به اهتمام غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.



- .....، (۱۳۸۵)، بوستان، به تصحیح و شرح غلامحسین یوسفی، تهران خوارزمی.
- .....، (۱۳۸۶)، کلیات سعدی، به اهتمام محمدعلی فروغی، تهران: امیرکبیر.
- شایگان، داریوش، (۱۳۹۲)، «سعدی: زمان اجتماعی اهل ادب». «مجله بخارا». سال پانزدهم شماره ۹۸: صص ۷۱-۸۵
- صفا، ذبیح الله، (۱۳۶۸)، تاریخ ادبیات در ایران. تهران: انتشارات فردوس.
- .....، (۱۳۷۸)، حماسه‌سرایی در ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۴)، نامه باستان (شاهنامه) (۶جلدی)، به تصحیح و شرح جلال الدین کزازی، تهران: سمت.
- محمودی، علی محمد، (۱۳۸۷)، حکمت و اندرز در گرشاسب‌نامه اسدی توسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.
- مصاحب، غلامحسین، (۱۳۴۵-۱۳۷۴)، دایره المعارف فارسی. (سه جلدی)، تهران: نشر فرانکلین.